

# رنج های شاعران

دکتر هاشم محمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

□ بازگویی و اندوه و آشکار کردن رازهای درون بـت الشکوی نام دارد و از موضوعاتی است که بر اندوهگینی و درد و رنج و انگیزه شکایت شاعران دلالت دارد.

در طول تاریخ شاعران به انحاء گوناگون مورد رنج و درد و شکنجه و حبس و بندو گرفتاری‌های متعدد قرار گرفته‌اند. یکی به جرم عقیده و مذهب، دیگری به جرم روشنگری و آزادی خواهی و یکی دیگر به اتهام سیاسی و اخلاقی و ده‌ها اتهام دیگر. گاهی نیز این دردها و مصیبت‌ها جنبه شخصی و درونی داشته‌هم چون: درد و رنج ناشی از مرگ عزیزان، رنج سرایش شعر و شاعری تنگی معشیت، حسادت حاسدان و یا درد و رنج ناشی از عشق، درد و رنج و گرفتاری شاعران مولفه‌های فراوانی دارد که در این نوشتار به ۹ مورد اشاره شده و مربوط به شاعران دوره‌های اول (سبک خراسانی) است که بعضی از آنها مربوط به زندگی شخصی شاعر و تعدادی مربوط به حاکمیت و سیاست و مسائل عقیدتی-سیاسی است.

## مقدمه

### «بت الشکوی»

یکی از موضوعاتی که بر اندوهگینی و گله‌مندی شاعران و انگیزه شکایت آن‌ها دلالت می‌کند، اشعاری است که محتوای آن برآمده از دردهای درونی و اسرار شاعر و حکایت حال خود می‌باشد که از لحاظ معنی و مفهوم در نوع ادبی خود بت الشکوی نام دارد. بت الشکوی عنوانی است برای اشعاری که مضمون و محتوای آن شکوه و شکایت از دردها و رنج‌هایی است که شاعر متحمل شده است. بت (ب ت ث) (ع مص)، آشکار کردن راز و اندوه سخت (ترجمان القرآن جرجانی) و بت الشکوی به معنی بیان شکایت، شکایت برداشتن و شکایت بردن است. نشر واداعت شکایت، شکایت بردن، تشکی کردن.

بت: آشکار کردن راز و اندوه خویش، فاش کردن خبر (فرهنگ فارسی معین). بت: بازگو کردن غم و اندوه،

بت الشکوی، اظهار شکوه و شکایت از درد و رنج (فرهنگ بزرگ سخن). بت: اندوهی که برای شدت آنرا نهنان نتوان داشت (لغت نامه‌ی دهخدا).

بت الشکوی را می‌توان بر اساس کتب بلاغی و بدیعی از یک

سو و نیز بر بنیاد نگرش‌های جدید که از نظر محتوا به شعر و ادب نگریسته می‌شود از سوی دیگر مورد بحث و بررسی قرار داد.

## الف: دیدگاه قدیم

به گواهی کتب بلاغی، قدما بت الشکوی را به عنوان موضوعی غیرمستقل، ضمن صنعت بدیعی کلام جامع، مورد بحث قرار داده‌اند و طبق نظر همه بزرگان علم بلاغت، کلام جامع، کلامی است مشتمل بر حکمت و موعظه و شکایت و حکمت و موعظه و شکایت مضاف‌البه‌های کلام جامع به شمار می‌آیند.

## ب: دیدگاه جدید

طرفداران این دیدگاه تحت تأثیر طبقه‌بندی‌های رایج در ادبیات اروپایی-که براساس مضمون و محتوی صورت می‌گیرد-قرار گرفتند و بت الشکوی را به صورت درون مایه‌ای مستقل مورد بررسی قرار دادند. طبق نظر این گروه بت الشکوی جزء ادبیات غنایی محسوب می‌شود. (صفا: ۹۹: ۱۳۶۸) و بر شعری اطلاق می‌گردد که در آن شاعر شکوه‌ها و شکایت‌های خود را از روزگار باز می‌گوید. (نشاط، ۱۹۸: ۱۳۴۲)

شاعران- این گروه اهل ادراک و معنویت و حس و حال- در طول تاریخ گرانسنگ و پربار شعر فارسی عموماً مظلوم واقع شده‌اند و به جهات عدیده و از سوی افراد و مقام‌های متفاوت و متعدد مورد رنج و تعب قرار می‌گرفته‌اند. یکی به جرم مذهب و عقیده همچون ناصر خسرو و فردوسی، یکی با حربه تصوف و خرفه‌پوشی، یکی به جرم روشنگری و آزادیخواهی، و کسانی دیگر با اسلحه سیاست و اتهام‌های سیاسی و با اسلحه اخلاقیات و روش‌های اجتماعی و ...

علی‌رغم تصور کسانی که فکر می‌کنند شاعران از هر جهت در ناز و نعمت بوده‌اند که توانسته‌اند چنین آثاری از خود برجای بگذارند، باید گفت که آن‌ها هم جزء مردم بوده و کار شاعری به جهت داشتن روحیه حساس و لطافت طبع است، همان گونه که مردم عادی هر کدام از چیزی رنج می‌برند شاعران نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. چنان که بوشکور بلخی شاعر نیمه اول قرن چهارم که یکی از پیشاهنگان شعر فارسی است در قطعه‌ی گفته:

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه  
سراسر گردگیتی گر بگردی هنرمندی نیابی شادمانه  
(دبیرسیاقی: ۱۳: ۱۳۵۱)

۲- شواهدی از اشعار شاعران قرن سوم و چهارم و پنجم هجری

به ابرنیشان ماتم کنون من از غم او

سزدکه صفت خوب است ابرنیشان را

(ابواسحاق جویباری ص ۱۴)

از تو پیش که و کجا نالم

کاوخم از تو جزء غم دل نیست

برگزیدم به خانه تنهائی

از همه کس درم بیستم چست

(شهید بلخی ص ۲۸)

بسا شبها که فراق ترا ندیم شدم

امید آنکه مگر با توأم وصال بود

جانم به لب آمد از غم و سار

مردم ز جفا و جور بسیار

جوانی به بیهودگی یاد دارم

دریغا جوانی دریغا جوانی

(ابوطاهر خسروانی ص ۱۲۱)

بند تو از آهن است و بند من از غم

نبد تو برپای و بند بنده است جان

(احمد منصور ص ۱۵۲)

بجز حسرت و جزوبال گناهان

ندارم کنون از جوانی نشانی

به یاد جوانی همی مویه دارم

برآن بیت بوطاهر خسروانی

جوانی به بیهودگی یاد دارم

دریغا جوانی دریغا جوانی

(محمد عبده ص ۳۱۳)

غم در دل من درآمد و شاد برفت

باز آمد درخت خویش بنهاد و برفت

این بیت را منسوب به فردوسی دانسته‌اند هرچند اکثر

پژوهندگان این موضوع را رد کرده اند ولی در بعضی از منابع چندین

قطعه و غزل و رباعی و قصیده که ۴۴ بیت است به فردوسی

منسوب است. (فردوسی، ص ۲۳۹)

باز از نفسم بوی جنون می آید

وز طاقتم این درد فزون می آید

برحرف دلم گر انگشت نهد کسی

خون دل از آن حرف برون می آید

(فخرالدین اسعد گرگانی، ص ۵۳۰)

رنجی که کناره نیست تا حشر پدید

و آنکه در حشر را نهان است کلید

برخیره و هرزه چند خواهیم دوید

دردا که در این دوا نخواهم رسید

(محمد معلم، ص ۶۲۰)

من بردم رنج و دیگری برد درم

زین حسرت و رنج می بسوزد جگرم

(حجازی قاینی ص ۶۱۹)

طبیعی است که دلیل شاد نبودن هنرمند، می‌تواند روحیه

حساس و شکننده او باشد، چرا که تأثیر مشکلات و گرفتاری‌ها،

قطعا بر روحیه حساس آن‌ها بیش‌تر و ماندگارتر است. حتی

هنرمندان و شاعران ما که از هر جهت (بالاخص مادی) در رفاه

کامل بوده اند، باز هم در جاهایی از اشعارشان، از اوضاع زمانه

می‌نالند. عنصری با همه ابهت و مقامی که به دست آورده بود باز

هم آنچنان که باید مورد لطف سلطان نبوده است.

شاعران از شادی‌هایی که دیگران را ذوق زده می‌کند خوشحال

نمی‌شوند و بالعکس از مسائلی که ممکن است دیگران را ناراحت

کند یا حداقل کمتر ناراحت کند، آزاد روحی و فکری بیشتری

متحمل می‌شوند. در سیر تاریخ شعر از قرن اول تا قرن هفتم، به

خصوص عصر سامانی و سبک خراسانی، به ظاهر شاعران ما از

رفاه نسبی برخوردار بوده و مورد احترام شاهان و بزرگان بوده اند،

اما حتی در این عصر با وجود آن رفاه نسبی باز هم ردپای غم و اندوه

در شعر شاعران دیده می‌شود. به عنوان مثال کسایی مروزی در

وصف حال خود چنین می‌گوید:

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال

چهارشنبه و سه روز باقی از شوال

بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم

سرود گویم و شادی کنم به نعمت و مال

ستور وار بدین سان گذاشتم همه عمر

که برده گشته فرزندم و اسیر عیال

به کف چه دارم از این پنجه شمرده تمام

شمارنامه با صد هزار گونه و بال

من این شمار به آخر چگونه وصل کنم

که ابتدایش دروغ است و انتهایش خجال

درم خریده آرم ستم رسیده حرص

نشانه حد ئاتم شکار ذل سوال

کجا شد آن همه خوبی کجا شد آن همه عشق

کجا شد آن همه نیرو کجا شد آن همه حال

نهیب مرگ بلرزاندم همی شب و روز

چو کودکان بدآموز را نهیب دوال

گذشتیم و گذشتیم و بودنی همه بود  
شدیم و شد سخن ما فسانه اطفال  
(ریاحی: ۸۵: ۱۳۷۵)

خاقانی چندین قصیده و قطعه سوزناک و تأثیرانگیز در مرگ  
پسرش رشیدالدین سروده و با بیانی موثر این واقعه را شرح کرده  
است:

دریغ میوه عمرم رشید کز سرپای  
به بیست سال برآمد به یک نفس بگذشت  
مطلع قصابد:

دلنواز من بیمار شمائید همه  
بهر بیمارنوازی به من آید همه  
حاصل عمر چه دارید خبر باز دهید  
مایه جانست از و وام نظریاز دهید  
پس از رشیدالدین مادر او و همچنین خواهر کوچک او بدرود  
حیات گفتند و شاعر را بیش از پیش دل آزرده و رنجور و داغدار  
ساختند.

پسر داشتم چون بلند آفتابی  
زناگه بتاری مفاکش سپردم  
بدرد پسر مادرش چون فروشد  
به خاک آن تن دردناکش سپردم  
چو دختر سپردم به داماد گفتم  
که گنج زراست این به خاکش سپردم  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴)

### ب) شاعری و رنج سرایش شعر

عامل دیگر رنج شاعران، خودکار شاعری است. طبیعی است  
که هر نوع خلاقیتی با رنج همراه است. همان گونه که ویلیام فاکتر  
نویسنده نام آور آمریکائی می گوید: خلق یک شعر مانند ثبت تمام  
گفته های خداوند بر روی نوک سوزنی است. هر آفرینش ادبی  
همراه با رنج است، چه شعر باشد، چه نثر، چرا که برای تأثیرگذاری،  
یک حرف، باید از حالت معمول فاصله بگیرد و با عاطفه، احساس،  
وزن، تخیل و موسیقی درآمیزد تا تأثیر ماندگارتری داشته باشد.  
شاعری که باید چنین تأثیری با شعرش بر مخاطب بگذارد، بی  
شک نمی تواند با مسائل و فنون شعری بیگانه باشد و خواه ناخواه  
به آن سمت و سو کشیده می شود.

ما با خواندن شعر بیشتر شاعران مان، می توانیم به مهارت  
آن ها در تصویرگری، تخیل، به کارگیری صور خیال (تشبیه،  
استعاره، تمثیل و...) پی ببریم. هیچ مهارتی بدون زحمت به دست  
نمی آید. قافیه، که به قول نیما: «شعر بدون قافیه همچون انسان  
بدون استخوان است»، مشکلی است برای شاعران ما، چرا که

### ۳- انواع درد و رنج در شعر شاعران الف) درد و رنج ناشی از مرگ عزیزان

حساسیت شاعران نسبت به مسأله مرگ از دیگران بسیار  
بیشتر است. شاهد و مصداق آن مرثیه های سوزناکی است که  
شاعران در غم از دست دادن عزیزان و دوستانشان می سرایند تا  
جایی این حساسیت ها پیش می رود که گاه از دید مخاطب محکوم  
به مرده پرستی می شوند. طبیعی است که شاعر با مرگ این گونه  
برخورد کند، زیرا که شاعران روح حساس و شکننده ای دارند. پس  
با مسأله ای چون مرگ که برای همه پذیرش آن مشکل است،  
برخوردی جز این از شاعران نمی توان توقع داشت. اگر چیزی غیر  
از این باشد بعید و دور از ذهن به نظر می رسد.

شاعری که ناراحتی و غم هموطن، اوضاع نابسامان جامعه و  
... آزارش می دهد، نمی تواند خود را کنترل کند و در اشعارش آنها  
را انعکاس می دهد. وقتی جگر گوشه، همسر یا پدر و مادر و... را  
از دست می دهد چگونه می تواند رنج نکشد و به راحتی از کنار این  
مسأله عبور کند؟

کسائی مروزی نگران فرزندان یتیم خود پس از مرگ می باشد:  
دانم که هیچ کس نکند مرثیت مرا

دانم که مرده بردل میراث خوار، خوار  
فرزند من یتیم و سرافکنده گردکوی

جامه و سبخ گرفته و در خاک خاکسار  
(ریاحی، ۱۳۷۵: ۸۵)

حکیم ابوالقاسم فردوسی پسری داشته که در سی و هفت  
سالگی او درگذشته است.

مرا سال بگذشت برشصت و پنج  
نه نیکو بود گر بیازم به گنج  
مگر بهره برگیرم از پند خویش  
بیندیشم از مرگ فرزند خویش  
مرا بود نوبت برفت آن جوان

ز دردش منم چون تنی بی روان  
همچنین شادروان حبیب یغمائی در کتاب فردوسی و  
شاهنامه او، این بیت را که در آغاز داستان هرمزد شاه آمده اشاره  
به مرگ همسر فردوسی می داند:

نگارا نگارا کجا رفته ای  
که آرایش باغ بنهفته ای  
(دبیرسیاقی، ۱۳۸۳، صص ۲۵-۲۴)

مجبورند شعر خود را به گونه ای و با کلمه ای به کار برند که با ابیات و مصراع های ماقبل هم قافیه باشد.

حال با توجه به قالب های شعری قافیه بندی هم فرق می کند. شاعری که بخواهد صدها هزار بیت بسراید، مگر می شود رنج و سختی ناشی از این ابداع را تحمل نکند. حتی برای شعرهایی از شاعران که به قول بعضی، ارزش ادبی لازم را ندارد، هم سرایندگان آن متحمل رنج و مشقت و بی خوابی و درگیری فکری و مشکلات دیگر شده اند. پس بی انصافی است که ما با چنین پدیده ای که با مشقت به دست می آید، این گونه برخورد کنیم.

تازه این نکته هم باید اضافه شود که در بعضی از عصرها و زمان ها شاعران ما باید به زبان هایی غیر از زبان فارسی تسلط داشته باشند (تازی و ترکی). تألیف کتاب هایی چون **المعجم شمس قیس رازی** گواه و موید این مطلب است. شاعری فن مخصوص به خود را دارد و به جز بعضی اعصار که شعر در میان عموم رواج پیدا می کند و مردم عادی می توانند شعر بگویند، در بقیه اعصار شاعران بر فنون شاعری تسلط کامل را داشتند. پس با این حساب عموم شاعران ما انسان های دانشمند و فرهیخته و ماهر در چند علم و فن بوده اند به عنوان مثال (خیام هم شاعر بود و هم منجم). احادیث به کار رفته در مثنوی معنوی موید تسلط مولانا بر احادیث و قرآن است.

وجود فکر منطقی و استدلال های متعدد در شعر عنصری نیز حاکی از آگاهی او نسبت به علم فلسفه است. ناصر خسرو که همه جا با لقب حکیم از او نام برده می شود افکار مذهبی و فلسفیش زبانزد همه است. تازه بیشتر شاعران ما علاوه بر دیوان اشعارشان به زبان پارسی، اشعاری به عربی هم داشته اند که آثار عربی بعضی از آن ها موجود نیست. و اگر شاعر فارسی زبانی بتواند علاوه بر شعر فارسی دیوانی یا حداقل اشعاری به زبان بیگانه داشته باشد، آیا این کار او خارق العاده نیست؟ آیا می تواند چنین کاری به دور از سختی و رنج باشد؟ درخت شاعران ما بار دانش گرفته بود که این چنین چرخ نیلوفری را به زیر آورد و تا همیشه ایام در یادها مانده و می ماند.

### ج) رنج ناشی از برخورد نامناسب ممدوحان

عامل دیگر رنج شاعران این است که آن ها فکر می کردند قدر آن ها آن گونه که باید و شاید فهمیده و دانسته نمی شود. آن ها انتظار داشتند بعد از این همه رنجی که ما برای شاعر برشمردیم، بزرگان عصر، برخورد بهتری با آن ها و کارشان داشته باشند. به عنوان نمونه فردوسی، شاهنامه سرای بزرگ ما، به دلایل مختلف

مجبور می شود، کاری که سی سال بر سر آن زحمت کشیده را به کسی تقدیم کند که هیچ گونه اشتراک فکری، مذهبی و اخلاقی با او ندارد. خود او از این مسأله در رنج است و مردد است که آیا انجام چنین کاری درست است یا نه. بعداً که می تواند خود را قانع کند با آن برخورد غیرانسانی محمود مواجه می شود. نام چنین برخوردی را چه می توان گذاشت؟ چنین برخوردهائی است که شاعران را دچار عقده های روانی می کند یا شاعران دیگری که به هر دلیلی مخصوصاً نیاز مادی و طلب استعانت از شاهی یا بزرگی مجبور به مدح او می شوند مطمئناً خود آنها از این کار عذاب می کشند. کمی بی انصافی است که ما به چنین شاعرانی برچسب مداح درباری، متملق و چاپلوس را بزنیم.

### د) رنج شاعر

#### در ارتباط با مسایل فکری و عقیدتی

دیگر مواردی که شاعر را در هر عصری عذاب می دهد، آن است که روش فکری او خلاف آن عصری است که در آن زندگی می کند. شاعران گروه اندیشمندی هستند و عموماً با دید فیلسوفانه به جهان و حیات بشری می نگرند و کسی که چنین فکری دارد، همیشه در افکار خود غرق است و سرآرام بر بالین نمی گذارد. مثلاً خیام در بعضی اشعار خود فیلسوفی شکاک است و با همین عقیده شک آمیز خود مورد تعزیر و تکفیر قشربون قرار می گیرد. گرایش های صوفی مآبانه در اکثر اعصار نیز، با برخورد مغرضانه عوام و بعضاً درباریان مواجه می شده است و بسیاری از شاعران و عارفان ما از جمله منصور حلاج، جانشان را هم در این راه از دست می دهند.

مولوی وقتی با شمس به چله نشینی می پردازد و درس و مکتب را رها می کند، مریدانش قصد جان شمس را می کنند و تمام سعی شان را برای کشتن شمس یا حداقل راندن او از آن شهر می کنند. به طور کلی شاعرانی چون مولانا از رهگذر مسایل فکری و عقیدتی رنجهای زیادی را متحمل شده اند. آنان در مقابل جامعه نتوانسته اند عقاید خود را به خاطر بعضی ملاحظات پنهان کنند، از این رو با مشکلات عدیده ای روبرو بوده اند.

### ه) رنج های اجتماعی شاعران

عامل دیگری که می توان به آن اشاره کرد حس وطن دوستی (ناسیونالیستی) است که در اشعار شاعران ما به چشم می خورد و اشعار وطنی زیادی به خصوص در دوره های اخیر (مشروطه)



داریم. در قرون مورد بحث ما هم، شاهنامه سرایانی چون فردوسی، دقیقی، اسدی از چنین حسی سرشار بوده اند. از این رو به این دلیل کوچکترین مسأله‌یی که به ویرانی وطن یا آزار و احياناً کشت و کشتار هم وطنانشان منجر می‌شد آزارشان می‌دهد. به خاطر همین حساسیت و روحیه شکننده، از این رهگذر نیز آسیبهای فراوان دیده‌اند.

همان طور که انوری قصیده «بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر» را در پی حمله ترکان غز به خراسان و فجاجیع به بار آمده از این حمله خونین سروده یا قصیده «ناورد محنت است در این تنگنای خاک» از خاقانی (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۳۷) شکوه‌یی است از ویرانی خراسان و نابسامانی اوضاع جامعه و شهادت محمد یحیی به دست غزان.

### و) رنج ناشی از تنگی معیشت

مسئله دیگر، کمبود منابع مالی و فقر مادی شاعران ما بوده است. بعضی از شاعران ما از همان اول از خانواده ای فقیر و تهیدست پای گرفته اند و بعضی چون فردوسی بعد از آن همه مکنت مالی، در اواخر عمر دچار فقر مادی و مالی می‌شوند. در هر صورت وجه مشترک همه آنها این است مجبور می‌شدند یا چند شغله شوند یا خلاف میلشان شاهان و بزرگان را مدح کنند و چون فردوسی آن اثر گرانمایه و سترگ را به محمود غزنوی تقدیم کنند. طبیعی است که اگر شاعر یا هر هنرمندی از لحاظ مالی پشتوانه لازم را داشته باشد، با رغبت و آرامش خاطر بیشتری به کار می‌پردازد و نتیجه کارشان زیباتر و بهتر می‌شود.

### ز) رنج ناشی از حسادت حاسدان

نکته دیگری در مورد رنج شاعران این است که شاعران به سعایت و بدگوئی از رقیب نزد پادشاه و یا وزیر و حاکم و دیگر ممدوحان خود می‌پرداختند. به عنوان نمونه خاقانی با استادش ابوالعلائی گنجوی مشکل پیدا می‌کند و منجر به بی‌احترامی او نسبت به استاد می‌شود اما چرخه روزگار خاقانی را بی‌جواب نمی‌گذارد و مجیر بیلقانی با خاقانی همان برخوردی را می‌کند که او با ابوالعلائی گنجوی کرد.

مسعود سعدسلیمان شاعر بزرگ آغاز قرن ششم هجری به علت سعایت اطرافیان و بدخواهی و ستم حسودان و بدگوئی شاعران معاصرش همچون: ابوالفرج رونی، راشدی، ابوالفرج نصربن رستم حاکم لاهور مدت ۱۸ تا ۲۰ سال محبوس بوده است.

شاعر خود از این حادثه ها و گرفتاری در حبس و بند متحیر است و نمی‌داند علت گرفتاریش چیست.

محبوس چرا شدم نمی‌دانم

دانم که نه دزدم نه عیارم

والله که چو گرگ یوسفم والله

برخیره همی نهند بهمتانم

(مسعود سعد، ۲۵۳: ۱۳۶۲)

زبان‌آوری و سخنرانی و فصاحت و بلاغت او مورد حسد شاعران معاصر وی قرار گرفته و از او نزد درباریان شکایت کردند و از روی خبت و بدظینتی او را به زندانهای متعدد و پی درپی افکندند تا از شر او در امان باشند.

### ح) رنج شاعر در ارتباط با دولتها و حکومتها

شاعران به مقتضای روح زلال شاعرانه با حکومتهای زمان خود درگیر بوده اند که منجر به زندان و زنجیر و گرفتاری آنان می‌شد. این گروه از سیاستهای پنهان دولتها در امان نبوده و دسیسه‌های پشت پرده دولت‌ها مشکلاتی را برایشان ایجاد می‌کرده است. مسعود سعد و خاقانی نمونه هایی بارز از این نوع در قرون گذشته هستند.

### ط) رنج ناشی از عشق

شاعران در دوره های مختلف، کم و بیش عشق را تجربه کرده‌اند. این پدیده در دوره‌ها و اشخاص مختلف نمودهای گوناگون پیدا می‌کرده است. اشعار عاشقانه سعدی و یا غزلیات عارفانه مولانا هر کدام به ترتیب نمایانگر یک عشق مادی و عشقی آسمانی بوده اند. آنچه واضح است، این است که شاعران هم مثل افراد دیگر در سرزمین عشق گام نهاده و رنجهای این مسیر را کم و بیش تجربه کرده اند.

### طبقه بندی انواع رنج‌ها

به طور کلی رنج‌های شاعران از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است. این رنجها دلایل متفاوتی دارند که به طور خلاصه می‌توان آنها را چنین دسته بندی کرد:

- ۱) رنج شاعر با کار شاعری و نفس سرایش شعر که خطیر و پردغدغه است.
- ۲) رنج شاعر در ارتباط با جامعه
- ۳) رنج شاعر در ارتباط با دولت‌ها و حکومت‌ها

- ۴) رنج شاعر در ارتباط با مسائل فکری و عقیدتی و مسائلی که اغلب آنها در طول زندگی با آن دست به گریبان بوده اند.
- ۵) رنج ناشی از مرگ عزیزان و دوستان
- ۶) رنج ناشی از عشق
- ۷) برخورد نامناسب مملو حان
- ۸) حسادت حاسدان
- ۹) تنگی معیشت (سجادی، ۱۸: ۱۳۸۳)
- رنج‌های شاعران، گاه بسیار عمیق و پایدار و این رنجهای نیز بعضی انگیزه‌های فردی دارند و بعضی اجتماعی، گاه مسائل مادی منشأ خشم و ناراحتی است و گاه مسائل روحی و فکری و عقیدتی و گاه مسایل دیگر.

#### ۴- نتیجه گیری

موضوعاتی که موجب اندوهگینی انسان و انگیزه شکایت و گله مندی او می‌شود. بی‌شمار و متنوع است شکایت از روزگار، شکایت از بی‌وفائی معشوق و هجران او، گله مندی از ناسپاسی و قدرناشناسی ابنای زمانه و یا شکایت از حکومت و سیاست وقت، اظهار یأس و نومیدی از سرنوشت و عاقبت عمر آدمی و یا شکایت شاعر از نجوری و دردمندی و وضع نابسامان زندگی شخصی و یا بیان فشارهای روحی ناشی از زندان و تبعید و آوارگی و غم پیری و فرسودگی و فراق عزیزان و غیره. در اغلب آثار شعری قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری و بعد از آن به واسطه آنکه محیط اجتماعی ایران دستخوش آسفتگی و بی‌ثباتی بود، بئ الشکوی بیشتر مشاهده می‌شود و کمتر شاعری است که در این دوره، از اهل زمانه شکایت‌های جانگذار نکرده یا از آن به زشتی نام نبرده باشد. همه این شکایت‌ها انعکاسی از افکار عمومی است که در آن اقتدار مختلف مردم از امر او حاکمان و وزرا و رجال سیاست و دین گرفته تا مردم عادی به باد سرزنش گرفته شده‌اند. ■

#### منابع

- ۱- جرجانی، علی، ترجمان القرآن، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۲- خاقانی شروانی، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، ۱۳۶۸.
- ۳- دبیرسیاقی، محمد، پیشاهنگان شعر فارسی، چاپ اول ۱۳۵۱.
- ۴- دبیرسیاقی، محمد، زندگی نامه فردوسی و شاهنامه او، چاپ اول، نشر قطره، ۱۳۸۳.
- ۵- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه
- ۶- رحباجی، محمدمامین، کسایب مروزی (زندگی، اندیشه و شعر او)، چاپ هفتم،

انتشارات علمی، ۱۳۷۵.

- ۷- ربیکا، یان، اوتاکار، کلیم، ایرژی بچکا، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، انتشارات گوتمبرگ و جاویدان خرد، تهران، ایران، ۱۳۷۰.
- ۸- سعدسلیمان، مسعود، به اهتمام و تصحیح رشید یاسمی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۹- سجادی، ضیاءالدین، دیوان خاقانی شروانی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۰- سجادی، محمود، رنج‌های شاعران، چاپ اول، نشر افهام، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۱- مدرس رضوی، محمدتقی، دیوان انوری، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- ۱۲- مدرس رضوی، محمدتقی، دیوان انوری، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۱۳- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۴- نشاط، محمود، زیب سخن، تهران، ۱۳۴۲ش.

## نامه‌یی از گیلان

علیرضا طیاری - رشت

جناب آقای پروفیسور سید حسن امین، استاد عالیقدر شما بی‌نیازتر از آن هستید که؛ زبان قاصرم در این قلم از پس اعتراف و اذعان بر جایگاه رفیع شما در علم و ادب بر آید. زمان نیز پاسخ‌گوی این مهم نیست. با اینکه صف ثنا گویند خاموش معرفت شما بلند تراز یلدا است؛ این فقیر بر خود واجب می‌داند به مقام والايتان سلامی دوباره گفته و به ضرب کلام؛ از صف انبوه دوست دارانتان چون سنجاقکی طلایی برخاسته - خوشا نظربازی گویان- پرو بال عشق زند، که هر چه دولت است؛ از عشق است و آنچه مانا، از عاشقی است و من از پدر یاد نگرفتم؛ به نیستی بیاندیشم، چرا که در اندیشه، تنها دم هستی توان گرفت و بازدمش- اگر چه به آه و اشک اما به شوق عشق- رمیدن از معشوق نیست.

کاش آنچه بر دل بود؛ بر زبان می‌شد جاری کرد؛ با اینکه سر سبز را قلم سرخ بر باد خواهد داد. سلسله بتان اگرچه از شش جهت و ا ننهاده ام و جلوس بر شانه غم‌های پدر را قدسی یافته ام؛ اما بر دامنه ی شما سبزه ای نورسته ام. که به جای ماشه چکانی و کاغذ ادب چاپانی، به شوق نهانی؛ فریاد خاموش سر داده و ردای سفید آشتی را بر تن کرده‌ام. بارالهی ما را در جنون باده‌خواری، به نظاره کدام تاک و خون ریخته از سبو واداشته‌یی؟ کوتاه سخن می‌گیرم و در تجمیع کاغذی ارواح پاک زاد بیدار چشم اسطوره‌های زمان در کتاب ارجوزه‌های طب سنتی ایران اشک شوق بر سینه‌ی آتش ریخته، قلم‌تان را برافروخته و نگاه‌تان را بسی ستاره چین یافته‌ام. اگر سوسوی از قطب ادب شمال و کهکشان «گیلان ما» زده‌ام؛ به رسم ادب است و باقی را نشاید گفتن که به قول و قال یک دوست؛ میان خم ابروی دو مرد، دمی گرفته نمی‌شود و پیاله با نگاه پر می‌شود گاهی!!